

## ضد کمونیسم چپ: اسب تروا علیه طبقه کارگر

نوشته: دیومک کی<sup>۱</sup>

ترجمه: کورش تیموری فر



«در اوضاع و احوال فعلی، پیش‌بینی‌های «سوسیالیست‌های ناب» بی‌خاصیت از آب درآمده‌اند. آنها هیچ توضیحی ندارند که در یک جامعه انقلابی، عملکردهای گوناگون چگونه سازمان می‌یابند؛ چگونه حملات خارجی و خرابکاری‌های داخلی خنثی می‌شوند؛ چگونه باید از بوروکراسی پرهیز کرد؛ منابع کمیاب چگونه تخصیص می‌یابند؛ اولویت‌ها چیستند؛ اختلافات سیاسی چگونه حل می‌شوند؛ و تولید و توزیع چگونه هدایت می‌شود. در عوض، آنها بیانات مبهمی دارند در باره اینکه چگونه کارگران خودشان مستقیماً ابزار تولید را به تملک درمی‌آورند و از درون یک مبارزه خلافتانه، راه حل‌های خود را می‌یابند. هیچ تعجبی ندارد که سوسیالیست‌های ناب، از همه انقلاب‌ها حمایت می‌کنند، به جرّ آنها که پیروز شده‌اند».

عبارات بالا را مایکل پرنٹی در سال ۱۹۹۷ در کتاب «سرخ‌ها و پیراهن سیاه‌ها» نوشت. او، نیم دهه پس از فروپاشی سوسیالیسم در شوروی و اروپای شرقی، ارتباط ایدئولوژی‌های ارتجاعی - بویژه فاشیسم - و سرمایه‌داری را بررسی کرد. در این مسیر، او به بحث در باره

رفتار چپ سیاسی ضد کمونیست پرداخت که چگونه با تضعیف وحدت و مبارزه، هم از نظر ایدئولوژیک و هم از نظر سازمانی، به تخریب جنبش سوسیالیستی همت گماشته‌اند.

چپ ضد کمونیست در خطوط اصلی خود، بخشی از گفتمان تنگ نظرانه و فرقه‌گرایانه بر بستر تاریخی جریان‌های عمده چپ، شامل لنینیست‌ها، تروتسکیست‌ها، آنارشئیست‌ها، و مارکسیست‌های «مستقل» آکادمیک محسوب می‌شود. اما در حقیقت، این جریان بر تمامی جنبش طبقه کارگر تأثیر می‌گذارد و تمامی اتحادیه‌های کارگری و ترقی خواهان به طور مداوم با آن روبرو می‌شوند. سرچشمه چنین بینشی، روشن‌فکران خرده بورژوا - آن‌ها نه همیشه آکادمیک - هستند که از شور و هیجان مبارزات طبقاتی دورند و شیفته سیاست‌های به ظاهر رادیکالی هستند که بیش از آن ایدئالیستی‌اند که بر واقعیات استوار باشند.

در شرایط کنونی - هنگامی که توازن نیروهای طبقاتی به شدت به نفع سرمایه است، و کارگران به طور کلی درگیر نبردی دفاعی هستند - تعجب آور نیست که ایدئولوژی «ناب»ی جذاب باشد که مدعی ارائه یک راه حل سریع و شفاف برای عبور از ناامیدی‌ها و نارضایتی‌هایی است که امروزه با آن روبرویم. اما چنین سیاست‌هایی، ریشه در شرایط واقعی کارگران ندارند.

هنگامی که توازن نیروهای طبقاتی به شدت به نفع سرمایه است، و کارگران به طور کلی درگیر نبردی دفاعی هستند - تعجب آور نیست که ایدئولوژی «ناب»ی جذاب باشد که مدعی ارائه یک راه حل سریع و شفاف برای عبور از ناامیدی‌ها و نارضایتی‌هایی است که امروزه با آن روبرویم. اما چنین سیاست‌هایی، ریشه در شرایط واقعی کارگران ندارند.

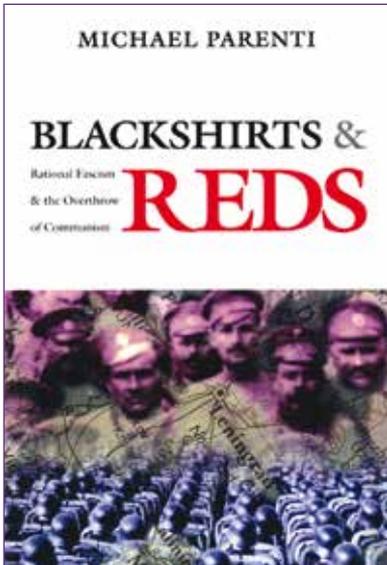
شرایط واقعی کارگران ندارند. بلکه منتزع از واقعیت هستند. انتزاعی که تلاش می‌کند تا «غیر انقلابی» مبتنی بر تاکتیک‌ها و برنامه‌هایی تخیلی را ترویج کند که پاسخ‌گوی حتی اندکی از انبوه تناقضاتی نیست که قدرت عظیم و هماهنگ سرمایه، ما را با آنها روبرو می‌سازد.

اما تاریخ نشان داده و می‌دهد که علی‌رغم سرزنش‌های ضد کمونیست‌های چپ در مورد «خیانت»‌های احزاب «استالینیست» که از سیاست تشکیل جبهه وسیع ضد فاشیستی حمایت کردند، آن سیاست‌ها مطلقاً ضروری بودند تا جنایات نازی‌ها در آلمان، حکومت سالازار در پرتغال<sup>۲</sup>، فرانکو در اسپانیا، پینوشه در شیلی، سوموزا در نیکاراگوئه، نژادپرستان

در آفریقای جنوبی، و موارد مشابه را در هم شکنند. حذف چنین رژیم‌هایی، مرحله‌ای ضرور در مبارزه برای سوسیالیسم در آن کشورها بود.

طبقه کارگر نیازمند آن است که به جای این استراتژی‌های ساده‌انگارانه و پرابهام مبتنی بر «سوسیالیسم ناب»، به کارگیری، ارزیابی، و شفاف‌سازی استراتژی‌هایی را برای پیشبرد امر مبارزه طبقاتی در هر دو حوزه سیاست و تولید، در دستور کار قرار دهد.

این فرایند دائمی، برای ایجاد و تعمیق مبارزه طبقاتی، اجتناب‌ناپذیرند. اگر رنج و بدبختی مستقیماً و به صورت مکانیکی، به آگاهی سیاسی منجر می‌شد، شاهد انقلاب‌های بسیاری در انبوهی از کشورها می‌بودیم. اما حقیقت آن است که در حالی که شرایط واقعی



زندگی برای کارگران تحت نظام سرمایه‌داری، قطعاً وضعیتی را برای چالش و غلبه بر توهومات در باره توانایی رو به گسترش سرمایه‌داری در تأمین کالاها، می‌آفریند. بینوایی، به تنهایی نمی‌تواند آگاهی همه‌گیر طبقاتی و سیاسی لازم برای مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی سرمایه‌داری و ساختمان سوسیالیسم ایجاد کند.

از این رو، ما باید خود را به «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» مجهز کنیم. یک جهد عظیم که ما را ملزم می‌سازد تا دائماً در جریان یک کارزار معین، شرایط دائماً متغیر را رصد کنیم؛ تضادهای

کلیدی را در هر لحظه تشخیص دهیم؛ و تاکتیک‌هایی را برگزینیم که بیشترین قابلیت را در متحد ساختن بیشترین مردمان در خود دارد. معمولاً در همین نقطه است که ضد کمونیست‌های چپ، چنین تاکتیک‌هایی را به عنوان «رفرمیسم استالینی» تقبیح می‌کنند. زیرا از نظر آنان طبقه کارگر را از مسیر مستقیم خود، به سوی انقلاب منحرف می‌سازد. درست است که رفرمیسم - به معنای یکسان‌انگاری منافع طبقه کارگر با سرمایه‌داری، و نگرش به دولت به مثابه قدرت بی‌طرف - ایدئولوژی همکاری طبقاتی است و باید با آن از در تقابل درآمد، اما مبارزه در راه اصلاحات، جزء لاینفک تحول انقلابی جامعه است. همان‌طور که در برنامه حزب کمونیست [کانادا] آمده است: «مبارزه برای اصلاحات، اعتماد

به نفس و تجربه‌ای را به طبقه کارگر می‌بخشد تا وحدت و سازمان خود را تقویت کنند؛ آگاهی طبقاتی خود را تعمیق دهند؛ و عملاً توازن قوا در جامعه را به سود خود متمایل سازند».

به‌طور خلاصه، مبارزه پیچیده برای تحولات اجتماعی، تصمیمات سختی را می‌طلبد. نورمن بتیون<sup>۳</sup>، پیش‌گام پزشکی اجتماعی و عضو حزب کمونیست کانادا، روند انقلاب را با تولد - زشت و زیبا، با شکوه و زجرآور، کثیف و والا- مقایسه می‌کرد. مبارزه طبقاتی، یک فرایند تمیز نیست که از یک دستورالعمل شسته و رفته موجود در کتاب‌های درسی یا صفحه‌ی ویکی پدیا استخراج شده باشد.

این حقیقت، دقیقاً همان چیزی است که ضد کمونیسم چپ، آن را پنهان و کمرنگ می‌سازد. آنان به جای تشخیص آنکه مبارزه واقعی کارگران و مردم ستم‌دیده، فرایند پویایی است که نیازمند تمرکز بر روی موضوع اصلی (از میان بسیاری عوامل) است؛ و این‌که اهداف و تاکتیک‌های آنی تغییر می‌کنند - حتی در برخی موارد روز به روز-؛ یک نسخه از توهم ایدئال برای ما می‌پیچند که گویا نواقص و ناامیدی‌های دنیای واقعی را محو می‌کند.

در این فرایند، ضد کمونیست‌های چپ، هم با شعار «این به اندازه کافی ایدئال نیست!» باعث سرخوردگی از مبارزه برای اصلاحات فوری می‌شوند؛ و هم با شعار «پیش به سوی کمال و خلوص فوری!» مسیر پیشروی به سوی تغییرات انقلابی را پنهان می‌کنند. در بازگشت به قیاس دکتر بتیون، باید گفت: اگر درد زایمانی وجود

این فرایند دائمی، برای ایجاد و تعمیق مبارزه طبقاتی، اجتناب‌ناپذیرند. اگر رنج و بدبختی مستقیماً و به صورت مکانیکی، به آگاهی سیاسی منجر می‌شد، شاهد انقلاب‌های بسیاری در انبوهی از کشورها می‌بودیم. بینوایی، به تنهایی نمی‌تواند آگاهی همه‌گیر طبقاتی و سیاسی لازم برای مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی سرمایه‌داری و ساختمان سوسیالیسم ایجاد کند.

نداشته باشد، امکان تولد یک جامعه نو نیز وجود نخواهد داشت.

احساسات سیاسی تندروانه، واکنشی به شکست سیاسی سوسیال دموکراسی و رفرمیسم است. در تقابل با فرصت‌طلبی عمیق و پنهان، اتحادیه‌گرایی تجاری، و گزینش‌گری<sup>۴</sup>، کاملاً قابل درک است که مردم بخواهند «همه را برویند» و جایگزینی بسازند. اما سؤال مهم این است: «جایگزین با چه»؟

تجارب جدید به وضوح نشان می‌دهند که جنبش‌های ضد کمونیست «فوق انقلابی» می‌توانند به سرعت و به شکل مهیجی پدید آیند، مثل سیریزا در یونان و پودموس در اسپانیا. اما همین تجارب نشان می‌دهند که چگونه جدایی نظری آنها از مبارزات واقعی - که با رد بی چون و چرای سوسیالیسم واقعاً موجود نمایان می‌شود - خیلی زود آنها را به حمایت از سرمایه‌داری و انحلال مبارزات طبقاتی - که برایش یقه می‌درانند - سوق می‌دهد.

برای چپ ضد کمونیست، جایگزین این است: لفاظی‌های فوق انقلابی با تأکید بر چشم‌اندازی از دنیای خیالی که در آن، نه تصمیمات دشوار وجود دارد، نه اختلاف نظر، و البته نه کمونیست‌ها! از قضا چپ ضد کمونیست، در روفتن همهٔ واقعیات مبارزهٔ طبقاتی و کار انقلابی، همواره یک رفرمیست کامل بوده است.

تجارب جدید به وضوح نشان می‌دهند که جنبش‌های ضد کمونیست «فوق انقلابی» می‌توانند به سرعت و به شکل مهیجی پدید آیند، مثل سیریزا در یونان و پودموس در اسپانیا. اما همین تجارب نشان می‌دهند که چگونه جدایی نظری آنها از مبارزات واقعی - که با رد بی چون و چرای

سوسیالیسم واقعاً موجود نمایان می‌شود - خیلی زود آنها را به حمایت از سرمایه‌داری و انحلال مبارزات طبقاتی - که برایش یقه می‌درانند - سوق می‌دهد.

ضد کمونیسم چپ چیزی نیست جز ابزار سرمایه‌داری در دست عناصری از جنبش طبقهٔ کارگر، علیه طبقهٔ کارگر. هیچ تعجبی ندارد که چنین عملکردی تنها به سود سرمایه‌داری تمام می‌شود.

## منبع:

<http://peoplesvoice.ca/2020/10/28/>

## زیر نویس‌ها:

۱. Dave McKee دیومک‌کی، عضو کمیتهٔ اجرایی مرکزی حزب کمونیست کانادا و سردبیر «صدای مردم».
۲. معروف به دورهٔ Estado Novo یا جمهوری دوم، تحت حکومت دیکتاتوری شبه فاشیستی آنتونیو سالازار از ۱۹۳۲ تا ۱۹۶۸.
۳. Henry Norman Bethune (۱۸۹۰-۱۹۳۹) پزشک و جراح کانادایی. پیش‌گام پزشکی اجتماعی و انترناسیونالیست پیگیر. سال‌ها در اسپانیا به جمهوری خواهان علیه فالتزیست‌ها، و در چین به کمونیست‌ها علیه ژاپنی‌ها، با تخصصش یاری رساند. صدها عمل جراحی در بیمارستان‌های صحرائی که به ابتکار او برپا شده بود، انجام داد. در پایان نیز از عفونت ناشی از جراحات حین عمل، در چین درگذشت.
۴. electoralism.